

## زاویه

## غرور کاذب همان خودشیفتگی است

شاید درست باشد، اما رفته رفته با بزرگتر شدن کودک این خصوصیت باید کم شود و در حقیقت نباید به غروری کاذب بدل شود. از سوی دیگر غرور دارای ابعاد مثبت نیز هست و بعد مثبت آن را می توان عزت نفس نامید. این عزت نفس و داشتن غروری حداقلی، لازمه تمامی افراد و در حقیقت وجه مشخصه یک انسان سالم است. اما زمانی که از حد و اندازه خود پیشروی می کند، اینجاست که عامل اخلاص و مشکل فراهم می شود و نه تنها فرد، بلکه جامعه را نیز با مشکل و معضل روبه رو می سازد. در این بخش اما نباید نکته ای را نیز نادیده گرفت و آن نکته این است که اشخاص مختلف و در درجات مختلف اجتماعی، دارای خودشیفتگی و غرور مختلفی نسبت به یکدیگر هستند. برای مثال میزان خودشیفتگی یک بازیگر با یک فرد سیاسی، بدون شک بسیار بیشتر از سایر افراد است. چنانچه این افراد را در کنار یکدیگر قرار دهیم، نمی توانیم آن فرد مشهور را دارای خودشیفتگی نادرست بدانیم، بلکه تمامی این موارد به صورت کیفی هستند و در کنار هم معنا می یابند. از سوی دیگر آنچه می تواند در ایجاد غرور کاذب موثر باشد، بدون شک مقوله آموزش است. ما در حال حاضر با جامعه ای روبه رو هستیم که در آن تمامی خانواده ها دارای یک فرزند هستند و یکی از مشکلات اصلی حرکت به سوی تک فرزندی را می توان در این دید که پدر و مادرها بیش از اندازه به فرزند خود توجه می کنند و این توجه به آنها غرور کاذب و خودشیفتگی نامتعارفی می دهد. در آینده نیز این فرزندان قادر به تعامل درست، سازنده و سالم با دیگران نخواهند بود و در نتیجه افرادی خودخواه خواهند شد که تنها خود را می بینند و هرگز توانایی کمک به دیگران و انجام رفتارهای نועدستانه و خیر خواهانه را نخواهند داشت. به این ترتیب، تربیت نیز در این راستا بسیار مهم اثر گذار است و افراد باید بر شکل دادن شخصیت فرزندان شان و دور کردن خصوصیات نادرست که از آن جمله غرور و خودشیفتگی است، تلاش کنند



## مجید صفاری نیا

رئیس انجمن روانشناسی اجتماعی

واژه ای چون غرور را می توان از ابعاد اجتماعی، روانی و فردی مورد بررسی قرار داد. این واژه اما در روانشناسی تعریف و معنا ندارد و در حقیقت تعریف علمی در این رشته برای غرور نمی توان یافت و چنانچه بخواهیم آن را در حوزه روانکاوی و روانشناسی مورد بررسی قرار دهیم با معادلی برای آن در نظر بگیریم، باید واژه خودشیفتگی را قرار دهیم چرا که این امکان در روانشناسی برایمان وجود ندارد که بتوانیم به سنجش غرور در افراد دست بزنیم و با آمار میزان غرور افراد را نشان دهیم. اما زمانی که می گوئیم فردی دارای خودشیفتگی است، این امکان برایمان فراهم است که میزان این خودشیفتگی را از طریق گوناگون علمی مشخص کنیم. اما خودشیفتگی به صورت کلی دارای مفهومی منفی است که تا حدی می تواند غرور را هم در برگیرد. این امر اما ریشه ای بسیار عمیق و قدیمی دارد و حتی در اسطوره های یونان نیز می توان این امر را مشاهده کرد. نارسسی، یک افسانه یونانی است که داستان این شاهزاده یونانی را بیان می کند که بسیار به خود علاقه داشته و در حقیقت شیفته خود بوده است. این فرد تصویر خود را در آب رودخانه می بیند و عاشق آن می شود و برای رسیدن به تصویرش خودکشی می کند! در دهه ۱۹۰۰ میلادی نیز فروید چنین مفهومی را مطرح می کند. در حقیقت افراد خودشیفته به نوعی غرور کاذب دچارند که این غرور عاملی می شود تا نتوانند دیگران را دوست بدارند و زندگی خود را معطوف افراد دیگر کنند. این افراد در حقیقت تنها روی خود و علائق خود سرمایه گذاری می کنند و دیگر آدمها برایشان مهم نیست. این امر در حوزه روانشناسی با واژه تخصصی نارسسیسم نامیده می شود. نارسسیسم در سال های ابتدای زندگی و زمانی که فرد خردسال است



## همه زیر یک پرچم زندگی می کنیم

افشار نادری | جامعه شناس

کری نشانند و از این طریق مانع همبستگی و اتحاد کل مردم می شوند.

این دیدگاههای متعصبانه از قرن پانزدهم در جامعه ایرانی رواج داشته تا زمانی که شاه اسماعیل آمد و مسأله فرهنگ عمومی را مطرح کرد. کار زیادی نمی شود برای کنترل چنین اندیشه هایی کرد، فقط باید امیدوار باشیم که مسأله جهانی شدن و استفاده از رسانه های همگانی ماورها می تواند تاثیرات مثبتی در جهت کم شدن غلظت این تفکرات بگذارد. طوری که هم بتوان مسائل محلی را تقویت کرد و در عین حال تعصب را نیز کاهش دهد. راهکار اصلی آن همگن شدن جهانی شدن است. تاکنون سیاست هایی که در این زمینه پیگیری شده، سیاست تطبیف کننده بوده است.

سیاست هایی که به دنبال ایجاد وحدت در عین تکثر گرای است، نباید به تعصبات کاری داشته باشیم، وقتی همه ما ایرانی هستیم وزیر لویای یک پرچم زندگی می کنیم. همه ما ایرانی هستیم پس باید دنبال حفظ وحدت باشیم و فضای به تعصباتی که ما را از هم جدا می کند ندهیم. سیاستها تا به حال به گونه ای بوده و باید باشد که در عین حفظ گونه های فرهنگی خاص و تکثر آنها، در فرهنگ عام از تعصب به دور باشد.

کرده و جنگ های داخلی راه بیندازد. جامعه در کارهای چنین افرادی که در گیر غرور و تعصب هستند، دخالت نمی کند و به ندرت می شود تغییراتی از طریق آموزش

در آنها به وجود آورد. حتی میزان همین تغییرات هم کم است و نمی شود چندان به آن امیدوار بود. چون آنها اجازه نخواهند داد که کسی از بیرون وارد شود و آنها را رو بگرد کینه توزانه شان را تغییر دهد. خوشبختانه گروه های متعصب سعی می کنند در خودشان باشند و به بیرون نفوذ نکنند، از این نظر خطر اشاعه این نوع تفکر زیاد نیست. اما ممکن است از بیرون کسانی برنامه ریزی کنند که چنین تفکراتی را اشاعه دهند. یکی دیگر از آسیب های

چنین دیدگاه های که بیشتر معطوف به کل جامعه است، این است که از وحدت عمومی جلوگیری می کند. چون چنین گروه هایی دیگران را قبول ندارند و هر کدام می خواهند خودشان را ثابت کنند و حرف خودشان را به

آنها تعاملاتشان با دیگران خیلی کم است در حالی که تعامل باعث رشد جامعه و فرد است. ارتباطها و ازدواج هایشان با خودشان است و هیچ فکر جدیدی

زن جدید و خلاقیت جدیدی در آنها وارد نمی شود و روز به روز زن هایشان ضعیف خواهد شد. بر همین اساس گروه های متعصب در درازمدت محکوم به فنا هستند چرا که جوان ها از آنها فرار می کنند و پیرها باقی می ماند که فزاینده

تعصب یعنی غیر قابل کنترل بودن. یعنی من بگویم فقط چیزی که من به آن فکر می کنم درست است و اگر شما بخواهید روی آن دست بگذارید، خون بیا کشم. چنین تفکری اجازه نمی دهد که دیگری در بارش نظر بدهد یا با راهکار هایی بخواهد آن را کنترل کند. به همین دلیل دولت سعی می کند به گروه هایی که چنین تعصباتی دارند کاری نداشته باشد چون این مسأله می تواند کینه توزی ها را زیاد

اگر بخواهیم از منظر جامعه شناسانه به غرور نگاه کنیم، باید از تعصب و پیشداوری سخن بگوئیم. تعصب یا پیشداوری که می تواند بین گروه های مختلف اجتماعی یا قومیتها وجود داشته باشد و جزو اثرات منفی قوم مداری است.

این مسأله از این جا ناشی می شود که قومیت های مختلف خودشان را برتر از بقیه می دانند و فرم زندگی شان را بهترین فرم زندگی می دانند و فکر می کنند باورهایشان، باورهایی است که همه باید از آنها اطاعت کنند. ما اینگونه تعصبات را که منطقی نداشته باشد، بدترین نوع قضاوت می دانیم. افراد و گروه های که در چنین شرایطی قرار دارند، اگر گروهی چنین فکر کنند که خودشان و باورهایشان برتر از باورهای دیگر هستند، نمی توانند تغییری در خودشان بدهند و طرز زندگی خود همیشه ثابت است. ثابت بودن طرز زندگی به این معناست که بهبود و تطور و تکاملی در زندگی آنها وجود ندارد، پس در همان جایی که هستند، باقی می ماند و غرور و تعصب هایشان مانع پیشرفتشان می شود. کسانی که چنین تصوراتی دارند نه از تغییرات مثبت استقبال می کنند و نه زیستن مثبت را پیش می گیرند.

## ادامه از صفحه ۹

## نسبت امید اجتماعی و غرور ملی

علاقه شخصی شان هستند. فرهنگ جمعی در جامعه زمینه ساز غرور جمعی خواهد شد. افزایش سطح غرور ملی در جامعه منجر به تقویت فرهنگ اجتماعی می شود. موضوع غرور در جامعه می تواند به موضوعات وسیع تری مثل گرانی، تورم و فسادهای اقتصادی ارتباط پیدا کند. تمام مشکلات ما ناشی از گرفته از عدم غرور جمعی و اجتماعی است؛ البته باید گفت که یکسری از تقصیرها برای افتادن این اتفاق هابه کسانی برمی گردد که مدبریتی را برعهده داشته اند؛ چرا باید در مجلس دربار مشکلاتی که مردم دارند، بحث نشود؟ چرا باید حساسیتها تنها در بخش سیاست باشد؟ مردم ما مشکلات بسیاری دارند و کلافه شده اند؛ اما در مجلس ماوز بر علوم استیضاح می شود. مشکل ما در این زمان دانشگاه نیست، بلکه اوضاع کار و صنعت است. تنها موضوعی که می تواند در جامعه ما باعث شکل گیری درست موضوع غرور شود تعامل و تعادل در جامعه است؛ تعامل و تعادل در جامعه باعث بروز غرور جمعی و رفع مشکلات اجتماعی می شود.

جامعه ما امروز بیش از هر زمان دیگر نیاز به امید دارد؛ این موضوع با غرور جمعی دست یافتنی است. اما غرور منفی بعضی اوقات در افراد خود را نشان می دهد و باعث می شود که این افراد با مسلک گرایی و غرور کاذب در جامعه حاضر شوند. زمانی که با این دسته از افراد صحبت می کنید ناخودآگاه در این تصور هستند که از شما بالاتر هستند؛ این افراد منافع ملی هم برایشان اهمیت ندارد و دچار غرور کاذب و منفی هستند. غرور منفی و کاذب در بعضی موارد باعث خطرهای هم ندراریم؛ اغلب در بازی های ملی دیدیم که تعداد افرادی که برای تشویق تیم ملی در ورزشگاه حاضر می شوند، بیش از ۵ هزار نفر نمی شود؛ اما برای بازی پرسپولیس و استقلال تا ۱۰۰ هزار نفر هم جمع می شود؛ برای این که مردم به فکر خود و

افرادى که اغلب از غرور مثبت برخوردار هستند این موضوع را به راحتی برای خود حل می کنند و کسانی هم که این گونه نیستند اغلب به خاطر عدم داشتن غرور مثبت دچار مشکلات دیگری می شوند.

غرور منفی باعث ایجاد مشکلات عدیده و غیر قابل بازگشت در یک جامعه می شود. غرور مثبت اما می تواند به پیوند مردم با یکدیگر کمک کند؛ برای مثال در بعضی مواقع شاهد آن هستیم که یک غرور بجا زمینه ساز اتحاد در یک جامعه شده و آن کشور را از بلایهای مختلف نجات داده است. غرور تعاریف مختلفی در جامعه دارد، اما زمانی که مثبت باشد می تواند یک جامعه را متحول کند. غرور مثبت در مواقعی باعث سازندگی یک کشور و آبادانی آن می شود.

در حال حاضر شاهد معضلات بسیاری در شهرمان هستیم؛ متعقد که تمام مشکلاتی که ما داریم می تواند به غرور منفی که مردم از خود بروز می دهند ربط داشته باشد. تمام مشکلات ما در عدم بجا آوردن درست غرور است؛ زمانی که کم آبی داریم، زمانی که بحث موارد اقتصادی می شود، چرا که هر اس که بگوییم کاری که انجام می دهی اشتباه است، به غرورش برمی خورد و بر خود بر نمی تابد تا درباره آن مورد را محلی را اتخاذ کند. در جامعه ما موضوعات فردی تعریف شده اند و شاهد یک تعریف جمعی نیستیم؛ جمع هیچ کاربردی ندارد. ما یاد نگرفته ایم که با هم کار کنیم و با هم تعامل داشته باشیم، چرا که غرور مان اجازه نمی دهد، نکته دیگر این است که ما تعصب جمعی هم نداریم؛ اغلب در بازی های ملی دیدیم که تعداد افرادی که برای تشویق تیم ملی در ورزشگاه حاضر می شوند، بیش از ۵ هزار نفر نمی شود؛ اما برای بازی پرسپولیس و استقلال تا ۱۰۰ هزار نفر هم جمع می شود؛ برای این که مردم به فکر خود و

## انزوا، پیامد غرور کاذب

زهره واحدی | روانشناس

کمک آنها می آید و آنان را از انجام کار نادرست باز می دارد و بر عکس چنانچه کودک در فضایی مملو از خود خواهی، غرور و تکبر رشد پیدا کند، تنها خود را می بیند و از تعامل درست با دیگر افراد جامعه بازمی ماند. به این ترتیب نقش آموزش از سویی و البته نقش وراثت از سوی دیگر را نباید نادیده گرفت. چرا که بسیاری از منش های اخلاقی فارغ از آنکه می توانند به صورت اکتسابی باشند، جنبه ای انسابی نیز دارند.

این جنبه هر چند دارای اهمیت است اما همگی می دانیم که با تمرین رفتار درست می توان بسیاری از اخلاقیات نادرست به ارث رسیده را درست کرد. اما فارغ از این مباحثی که مطرح شد، یکی از جنبه ها و در حقیقت پیامدهای اصلی غرور کاذب را می توان به انزوا رفتن فرد دانست. فرد مغرور به دلیل تکرار رفتار نادرست خود، پس از مدتی محبت دوستان را از دست می دهد و در حقیقت از دایره دوستی آنان خارج می شود. حتی خانواده و افراد نزدیک به او هم دیگر قادر به تحمل برخوردهای او نخواهند بود و رفته رفته به انزوا کشیده می شود. این انزوا برای آن فرد باید درجه ای باشد به سمت تغییر. تغییری که بتواند او را دوباره به جمع اطرافیان بازگرداند و به او گوش زد کند که غرور تنها برایش تنهایی به بار می آورد، نه چیز دیگر.

## زاویه

## خودشیفتگی های شخصیتی

امیر حسین جلالی

روانشناس



رکود و یکنواختی پیش می رود. تکثر نتیجه این است که ما به جوامع کوچکتر، سلیقه های اقلیت و دیدگاه های منزوی و تک هم امکان بالندگی دهیم و انتظار نداشته باشیم که همه به یک شیوه فکر کنند. به باور من آن چه می تواند وحدت و یکپارچگی ملی را تقویت کند اجازه دادن به گروه های مختلف برای ابراز عقیده و بالیدن و بروز دادن هویت های فردی و قومی آنان است. برعکس اگر به قومیتها و نژادهای گوناگون این اجازه داده نشود که عقاید خود را مطرح کنند، کم کم این گروهها خود را از جامعه می بینند و همین باعث می شود تا غرور کاذب و خودشیفتگی و خود بر بینی میان شان رشد کند. در واقع این غرور عشیره ای که از آن یاد می شود در مدلی که ارایه کردم نتیجه زخمی است که جامعه به این گروهها وارد کرده است. این نوع غرور چه به صورت جمعی و چه به صورت فردی، دفاعی در برابر درون زخم خورده و تحقیر شده ای است که به وجود آمده است. در واقع این غرور عشیره ای که می تواند برای یک جامعه آفت باشد پیش در آمدی دارد. به عبارتی وقت دیگری بزرگ بکوشد تا کوچکترها را در خود حل کند، خود بر بینی شیوه ای برای تداوم حیات است، روشی برای متمایز ماندن و برای ماندن. دفاعی در برابر دیگری بزرگی که می کوشد به گونه ای خیالی و وهمی با یکدست کردن جبری و دستوری، وحدت بیافریند. چنین کنشی ترس مرگ در جان اقلیتی می اندازد که هویت خود - تمام خود - را در معرض حذف می بیند. واکنش خودشیفته وار تلاشی برای تداوم حیات است. واکنشی که به وجود می آید و منجر به خودشیفتگی می شود و منجر به خودشیفتگی می شود.

## درنگ